

# جوابی به غلام زبردست

## در مورد گردان شوان

ظاهرا غلام زبردست از دیدن مطلب ما در مورد گردان شوان در سایت روزنه، حیرت زده و متعجب شده و چشمهایش را بهم مالیده است که خوابش بپرد. در این مورد بهتر است به او بگوییم که حقایق و تحریف حقایق در این دنیا فراوان است و او باید چشمهای خواب آلودش را بیش از این بهم بمالد و به دنیا، حقایق و واقعیات آن خیره شود. یکی از این موضوعات مهم، تاریخ تحولات در کومه له و حزب کمونیست ایران و نقش جریان کمونیستی در تمام لحظات این تاریخ بخشا مشترک است. بحث بر سر تحریف یک تاریخ و یک سرقت بیشرمانه است. که جریان مهتدی به آن دست زده است. بحث در مورد اقدام آنها برای سواستفاده از محبوبیت جانباختگانی است که در صف یک حزب معین جنگیده و جان باخته اند. ما میگوییم جمهوری اسلامی جان این عزیزان را گرفت و عبدالله مهتدی در حال مسخ اهداف و آرمانهای رفقای جانباخته است. متاسفانه اولی اتفاق افتاد اما دومی را به همت کمونیستها و دیگر انسانهای آزادیخواه نمیگذاریم اتفاق بیافتد.

بهر حال جای شکرش باقیست این بار با نوشته ای مواجهیم که امضا فرد نویسنده مشخص است. فردی با امضا و اسم حقیقی و حقوقی. که در این میان میکوشد از چیزی دفاع کند!!

این بار با اسامی مبهم ۲۴ و ۱۳ و ریباز و کاوه و فایق و توفیق و صدیق و خوله و لاله فلانی و ..... که روش جریان مهتدی است روبرو نیستیم که دهن باز کرده و پرت و پلا بگویند بدون اینکه مشخص باشد آیا فرد و یا افرادی که کف بر لب آورده اند، وابستگان به رژیم جمهوری اسلامی هستند یا پادوهایی از جریان فاسد عبدالله مهتدی و یا شخص شخیص مهتدی و ایلخانیزاده که شهادت اینرا ندارند به اسم واقعی خود ابراز وجود کنند. اینها سقوط شان به قعر لجنزار زبانزد خاص و عام است. این روشی رذیلانه و بدور از هر نوع پرنسیپی است.

اما غلام زبردست در نوشته خود میکوشد بگوید که چون کسانی مخالف او بوده اند و او هم دوره ای در گردان شوان بوده است پس مخالف گردان شوان هم هستند!!؟ این نوع استدلال کردن زیادی سطحی و غیر سیاسی است. من شعور خوانندگان را بیشتر از آن فرض میکنم که به این اتهام جواب بدهم.

اما از غلام زبردست میپرسم که کدام ایده آنها کدام اهداف و کدام حزب و کدام مبانی برنامه ای و سیاسی را وی به گردان شوان نسبت میدهد؟ نمیتوان یکباره از خواب پرید و فکر کرد که کشف حقایق شده و چیزی را به کسی و یا گروهی از انسانها نسبت داد. اگر محقق و تاریخ نویسی در این مورد تحقیق کند طبعا به فاکتهایی مراجعه میکند. به زمان و مکان و نوشته ها و فعالیتها و کنگره ها و کنفرانسه ها و شخصیتهای این تاریخ استناد میکند. و اگر جزو رهبران و دست اندرکاران و فعالین این جریان بوده باشد به مجموعه ای از اسناد و نوشته ها و نوارها و مدارک و در انتها به خاطراتش دست رسی دارد.

اگر چنین است جریان دست راستی مهتدی با چه حقی و بر اساس کدام پایبندی به ایدآلها و اهداف گردان شوان میخواهد گردان شوان را به تاریخ و سنت احزاب دست راستی وصل کند. بر اساس کدام سند میخواهد ثابت کند که گردان شوان برای فدرالیسم و قوم پرستی مبارزه میکرد؟ بر اساس کدام فاکت میخواهد ثابت کند که جانباختگانی مثل فواد مصطفی سلطانی، صدیق کمانگر و جعفر شفیعی و محمد حسین کریمی و .... رهبران ناسیونالیسم کرد و فدرالیست بودند؟ چه کسی این را به رسمیت میشناسد بجز تعدادی لمپن و ضد کمونیست؟

آیا این به تئوری و کشفیات خاصی احتیاج دارد که این جانباختگان کمونیست بودند. آیا این جرم نیست که این کمونیستها را قومپرست و فدرالیست قلمداد کنند؟ آیا این بیحرمتی به جانباختگان کمونیست نیست؟ آیا این تحریف

تاریخ یک نسل از کمونیستهای ایران نیست؟ اینها و دهها سوال دیگر از من و شما و همه کسانی که این رفقا را میشناسند میطلبد که جواب بدهیم. ما به سهم خود سعی کرده ایم به این سوالات جوابی منصفانه و به دور از غرض بدهیم.

جریان مهتدی\_ ایلخانیزاده با شانتاژ و دروغپردازی و جعل وقایع و تحریف تاریخ نمیتواند اعتباری در میان مردم کسب کند. همه ماجرا به سادگی اینست حزب کمونیست ایران و کومه له، بر مبنای اهداف و ایده آلهای کمونیستی و در دفاع از حقوق انسانی مردم به میدان آمده بود. و محبوبیت و رشد این جریان نه به دلیل ناسیونالیسم و قومپرستی بلکه دقیقاً به دلیل نقد و مبارزه این جریان با آنها و ارتجاع و عقب ماندگی بود. و اکنون هم هر جریان جدی در کردستان بخواهد به کمونیسم وفادار باشد و رهایی مردم از شر این زندگی نکبت بار را در سرلوحه فعالیت خود قرار دهد، پیشروی اش به این فاکتورها گره خورده است. رشد و محبوبیت و افتخار کمونیستها مدیون یک جریان کمونیستی کارگری و مدیون رهبری منصور حکمت بود.

میتوان چشمها را بست و به خواب خرگوشی فرو رفت، میتوان گرد و خاک کرد و شیون و فغان راه انداخت و میتوان جعل و تحریف و لجن پراکنی کرد چنانچه باند مهتدی در این راه دست هر جریان باند سیاهی را از پشت بسته است. اما آنها و دیگر لیمپنهای اطرافش باید بدانند که با تاریخ و با محبوبیت و حرمت این جانباخته گان نمی توانند بازی کنند. جریان زحمتکشان میخواهد تاریخ و محبوبیتی را مصادره کند که به اهداف و آرمانهای گردان شوان ربط مستقیمی دارد. و این در حالی است که این جریان اساساً علیه آن تاریخ و دستاوردهای آن درست شده است. ما افشا این عمل زشت را وظیفه هر انسان منصفی میدانیم.

موضوع بحث ساده است و بهتر است غلام زبردست یکبار دیگر گوشها و چشمهایش را باز کند. افتخارات و محبوبیت گردان شوان و تاریخی که بخشی از سازندگانش هنوز در قید حیات هستند قابل مصادره کردن نیست. اجازه بدهید همینجا یک تفاوت مهم دیگر خودمان را تاکید کنم. ما هیچ وقت نخواستیم ایم مثل مذهبها و ناسیونالیستها از قبل احترام به جانباختگان صفوف خودمان، حقانیت سیاستهایمان را نشان دهیم. برای ما همه آنهايي که در راه رهایی انسانها و یا به امید این رهایی مبارزه کرده و جان باخته اند، مستقل از تعلق سازمانیشان دارای ارج و احترام هستند. امروز اما اتفاق جدیدی افتاده است. یک باند مرتجع با اتکا به کمکهای بیدریغ جلال طالبانی فرصت طلبانه میخواهد از اعتبار جانباختگان کمونیست سو استفاده کند، و محبوبیت و حرمتی را که این جانباختگان بدلیل جنگیدن برای آرمانهای معینی کسب کرده اند، وقیحانه مصادره کند. اینجا دیگر دعوا جدی است. در این مورد مشخص جریانی که هیچ ربطی به انسانیت آزادیخواهی و کمونیسم که آرمان آن رفقای جانباخته بود ندارد با سو استفاده از احترام به آنها میخواهد برای خود حقانیتی کسب کند.

ممکن است کسانی باشند که هم خود را وارث آن تاریخ بدانند و هم از کنار این وقایع بگذرند و بگویند "انشالله گریه است." اما ما کمونیستهای کارگری پرنسیپهایی داریم که اجازه نمیدهیم هیچ کس آنها را زیر پا بگذارد. "کومه له زحمتکشان" تاریخی که بر آن لعنت میفرستد، را نمیتواند از آن خود کند.

اما در مورد شما همچنانکه نوشته اید فکر میکنید گردان شوان مقدس بود و کسانی که با آن گردان فعالیت کرده اند هر سیاستی را در پیش گیرند آنها هم مقدسند و نباید کسی این تقدس را از یاد ببرد. همچنانکه گفتم ما مثل مذهبها جانباختگانمان را در هاله ای از تقدس نمی پیچیم. اگر ناسیونالیسم کرد جانباختگان را در بازار سیاست به حراج میگذارد برای خاک پاشیدن به چشم مردم است. اگر مذهبها شهدایشان را میپرستند دلایل زمینی و مادی و امروزی دارد.

برای شما یکی چنان مقدس میشوند که اگر کسی با گردان شوان سلام و علیکی داشته است تا آخر عمر باید نان آن

را بخورد. گویا دیگران هم به آن اعتبار باید جایگاهی برایش قایل باشند. این نوع رفتار در اصل بی احترامی به جان باختگان است. این یک فرهنگ فتودالی است. ربطی به انسان مدرن امروزی ندارد.

اما با این وجود هنوز چند سوال باقی است غلام که بدرست چند سطر در مورد اهداف انسانی گردان شوان نوشته است چرا کمونیست بودن آنها را به زبان نیاورده است؟ چرا ضدیت آنها با ناسیونالیسم را از قلم انداخته است؟ چرا تعلق آنها به حزب کمونیست را از یاد برده است؟ من و غلام هردو شاهد این صحنه بودیم وقتی که ناصر یوسفی در جنگ با نیروهای جمهوری اسلامی زخمی شد فقط یک جمله را به زبان آورد. او گفت "زنده باد سوسیالیسم" و بعد جان باخت. آیا این جایز است که اکنون یک جریان ناسیونالیست و قوم پرست با سیاستهای به غایت فاشیستی به سرقت احترام این عزیزان دست زده است؟

غلام چرا برای اخراج خودش از حزب، درست یا غلط، چند صفحه را سیاه کرده است اما یک جمله هم در مورد کمونیست بودن آنها از قلمش جاری نشده است؟ اشتباه نکنید این از سر سهو و اشتباه قلمی نیست. این یک سیاست است.

من از غلام و همه خوانندگان این مطالب، خارج از هر اختلاف سیاسی که باهم داریم سوال میکنم آیا این منصفانه است که جریانی فدرالیست، ملی و با سیاستهای به غایت فاشیستی که حتی به جانبخواه گان هم رحم نمیکند گردان شوان را از آن خود کند؟

غلام و همه کسانی که دورانی در کومله بوده یا هنوز هستند ما امضا کنندگان اطلاعیه در مورد گردان شوان را «میشناسند. وجداناً جلال برخوردار و خالد علی پناه و نسیرین رمضانعلی و عبدالله صیدمرادی و من و صدها کمونیست دیگر که در حزب کمونیست کارگری ایران متشکل هستیم ادامه دهندگان آرمانهای کمونیستی گردان شوان هستیم یا کسان دیگری که زیر سایه اسلحه و پول اتحادیه میهنی زندگی میکنند و جلال طالبانی رهبرشان است و حکومت ایدآلشان نوع حکومت طالبانی در سلیمانیه است؟ آیا آنها میتوانند ثابت کنند که فواد مصطفی سلطانی، محمد حسین کریمی، جعفر شفیعی، صدیق کمانگر و رفقای گردان شوان و..... برای حکومتی شبیه حکومت جلال طالبانی در سلیمانیه میجنگیدند؟

از خودتان سوال کنید آیا مردم در کردستان یا ایران به جز حزب کمونیست کارگری کس یا جریان دیگری را به عنوان نماینده کمونیسم ایران میشناسند؟ بحث این نیست که جریانات دیگر طرفدار ندارند، بحث نمایندگی کمونیسم است. اگر چنین است که هست گردان شوان و دیگر جانباختگان صفوف حزب کمونیست، رزمندگان کمونیستی بودند که به تاریخ کمونیسم در ایران وصل میشوند.

تا اینجا باید برای غلام یا هر کس دیگری روشن شده باشد که بحث بر سر عقده های شخصی کسی نیست که گویا دورانی او را به حق یا ناحق از حزب اخراج کرده اند. بحث بر سر تاریخ خود آن حزب است. اگر غلام حتی درست بگوید و به ناحق او را اخراج کرده باشند و او خواسته در آن حزب بماند اکنون باید با ما همصدا میشد، زیرا جریان مهتدی علیه همان حزب و تاریخش درست شده است. و ما داریم از تاریخ آن دوره حزب دفاع میکنیم. تاریخی که خودمان سازندگانش بودیم. بنا بر این بحث شخصی نیست تشکیلاتی هم نیست. این اتفاقی که دارد می افتد و سرقتی که در جلو چشمان همه ما نسل بازمانده از آن تاریخ صورت میگیرد به همه ما مربوط میشود. آیا حاضریم بپذیریم آن تاریخ را به فدرالیسم و ناسیونالیسم کرد و بدتر از آن به جریانی فاشیستی وصل کنند؟ جواب ما مشخص است. آنهایی که خود را کمونیست میدانند و یا احترامی برای کمونیسم قایلند و در آن تاریخ خود را شریک میدانند چه میگویند؟